

کتاب انسان شناخت

حافظه و فراموشی

در تاریخ و فرهنگ ایران

درآمدی جامعه‌شناختی

گردآوری و تدوین:

محمد رسولی



حافظه و فراموشی
در تاریخ و فرهنگ ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

ایستادیه و معارف

ایستادیه اخلاقیه و معارف



انتشارات تِسا
ساغر مهر

www.tessa.ir

به نام خالق پیدا و پنهان
که پیدا و نهان داند به یک سان

سرشناسه	رسولی، محمد، ۱۳۶۶ -
عنوان و نام پدیدآور	حافظه و فراموشی در تاریخ و فرهنگ ایرانیان؛ درآمدی جامعه‌شناختی / گردآوری و تدوین محمد رسولی
مشخصات نشر	تهران: تیسرا ساغر مهر، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۳۶۴ ص؛ جدول، نمودار؛ ۳۱/۵×۱۴/۵.
فروست	کتاب انسان‌شناخت؛ ۵۶
شابک	۱۳۷۹۰۰۰ ریال؛ 978-622-223-244-3
وضعیت فهرست‌نویسی	قبلا
موضوع	حافظهٔ جمعی - ایران
موضوع	Collective Memory - Iran
موضوع	حافظه - جنبه‌های اجتماعی
موضوع	Memory - Social Aspects
شناسه افزوده	جفری اولیک (Jeffrey Olick) اویاتار زروباول (Eviatar Zerubavel)
شناسه افزوده	جیمز ورج و هنری رودریجر (James V. Werlich & Henry L. Roediger III)
شناسه افزوده	بری شوارتز (Barry Schwartz) مریم مؤذن (Maryam Moazzen)
شناسه افزوده	فیلیپ جی. کرینبروک (Jeffrey Olick) الهه هلیبگ (Eluise Helbig)
شناسه افزوده	افشین مرعشی (Afshin Marashi) کاتجا فولمر (Katja Folmer)
شناسه افزوده	نعمت‌الله قاضلی و محمد رسولی
رده‌بندی کنگره	۱۴۰۱ الف ۳ ب / ۱۶۵۰ DSR
رده‌بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۴۴
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۳۹۶۶۶

انتشارات تیسرا ساغر مهر منتشر کرده است:

- رویکردی جامعه‌شناختی، انتقادی به جراحی زیبایی
- رویکردی اجتماعی، فرهنگی به مدیریت بدن
- روایت ایرانی جامعه‌شناسی دین، صیانی
- تحول گفتمانی در سیاست اجتماعی؛ چرخش پسا مدرن
- زنان زرخیز؛ بررسی وضعیت کنیزان در ایران؛ از طاهریان تا مغول
- زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش؛ تگرانی‌های جنسیتی در دنیای مدرنیته ایرانی
- رویکرد فرآیندی به فرهنگ؛ نظریه انسان‌شناختی ویکتور ترنر
- سلامت و نظریه اجتماعی
- درآمدی بر جامعه‌شناسی حافظه؛ مسئله حافظه و مسئله شناسی حافظه در ایران
- زنان ایستادگرا؛ خوانش انتقادی از بازنمایی زندگی روزمره خانوادگی
- مصرف بازنمایی؛ مطالعه‌ای در باب اخلاق مصرف
- پویایی در پیوند مهرآمیز
- انسان‌شناسی وجودی؛ بررسی وضع انسان، نه فرهنگ
- موتسکیو و روسو؛ پیشگامان جامعه‌شناسی
- دیگری در اندرونی؛ واکاوی فضای جنسیتی
- تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی
- فضا، تفاوت و زندگی روزمره؛ خوانش‌های هابری لوفر
- درخت از اسطوره تا قصه؛ بررسی بن‌مایه‌های اساطیری افسانه‌های هرمزگان
- سره گفیدن یا کور کردن؛ یادداشت‌هایی درباره جامعه‌شناسی حقوق
- ایده‌های خیابانی؛ نوشته‌هایی درباره تن و زندگی روزمره
- جامعه‌شناسی و رنج‌هایش
- بازخوانی خشونت‌پذیری زنان ایرانی؛ تحلیل انسان‌شناختی رمان کلیدر
- اجازه هست شما را بخورم؛ بررسی اخلاقی مصرف غذاهای حیوانی
- تغییرات مناسک عزاداری؛ انسان‌شناسی مناسک عزاداری محرم
- درآمدی پیشرفته بر اقتصاد فرهنگی
- صد و یک پرسش از فرهنگ
- عصر مجازی؛ تاملی بر کارکردها و رویکردهای جامعه مجازی
- جغرافیای فرهنگی؛ فرهنگ انتقادی مفاهیم کلیدی

حافظه و فراموشی در تاریخ و فرهنگ ایران درآمدی جامعۀ شناختی

گردآوری و تدوین:
محمد رسولی



حافظه و فراموشی در تاریخ و فرهنگ ایرانیان؛ درآمدی جامعه‌شناختی

نویسندگان: جفری اولیک؛ اویاتار زروباول؛ جیمز وی. ورچ و هنری رودریجر؛ بری شوارتز؛
مریم مؤذن؛ فیلیپ جی. کرینبروک؛ نعمت الله فاضلی و محمد رسولی؛ الهه هلیک؛
افشین مرعشی؛ کاتجا فولمر

گردآوری و تدوین: محمد رسولی

ویراستار علمی: وریا میرزایی

چاپ یکم: زمستان ۱۴۰۱؛ تیسبا ساغر مهر

شماره نشر: ۳۴۲

صفحه‌آرا: حورا اشجعی

لیتوگرافی: البرز نوین، چاپ: عطا، صحافی: ساغر مهر

ناظر فنی چاپ: سعید صادقی

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۷۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۳-۲۴۴-۳

«کتاب‌ها دنیای خود را دارند.»



iteesa



tele gram.me/iteesa



iteesa

انتشارات تیسا ساغر مهر

تهران، خیابان گاندی جنوبی، خیابان چهارم، شماره چهار

تلفن: ۷۷۶۰۲۸۹۵، ۷۷۶۰۲۸۹۹

iteesa@mail.com ■ www.teesa.ir

همه حقوق مادی و معنوی این کتاب طبق قرارداد برای ناشر و مترجم محفوظ است. هرگونه چاپ و تکثیر این کتاب به صورت کلی و یا بخشی از آن، به صورت کاغذی، الکترونیک و صوتی، بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و غیرقانونی است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

استفاده از مطالب تا ۱۰۰۰ کلمه با ذکر منبع بدون اشکال است.

نسخه الکترونیکی این اثر در وبسایت www.ketabrah.ir قابل خرید است.

این اثر با اهداف انسان دوستانه برای استفاده نابینایان به رایگان در اختیار مرکز نابینایان رودکی (کشور) قرار داده شده است.

پیشگفتار.....	۱۳
در باب طرح کتاب.....	۱۶

بخش یکم: کلیات

فصل یکم: جامعه‌شناسی حافظه: زمینه‌ها، مفاهیم، رویکردها

از حافظه جمعی تا جامعه‌شناسی اعمال و محصولات یادمانی.....	۲۵
جفری اولیک	
مقدمه.....	۲۶
از حافظه فردی تا حافظه جمعی.....	۲۹
میراث هالبواکس.....	۳۲
از حافظه جمعی تا جامعه‌شناسی اعمال و محصولات یادمانی.....	۳۷
سه اصل در تحلیل حافظه جمعی.....	۳۹
حافظه‌های اجتماعی، گام‌هایی به سوی جامعه‌شناسی گذشته.....	۴۳
اویاتار زروباول	
زمینه‌های اجتماعی به یادآوری.....	۴۶
اجتماعی شدن یادمانی.....	۴۸
اجتماعات یادمانی.....	۵۳
مکان‌های اجتماعی حافظه.....	۵۷
حافظه جمعی.....	۶۲
دعواهای یادمانی.....	۶۵

حافظه جمعی: بنیادهای مفهومی و رویکردهای نظری.....	۷۵
جیمز وی. ورج، هنری رودیجر	
مقدمه.....	۷۶
برخی تقابلهای پایه‌ای.....	۷۸
حافظه جمعی در برابر به یادآوری جمعی.....	۷۸
تاریخ در برابر به یادآوری جمعی.....	۸۰
به یادآوری فردی در برابر به یادآوری جمعی.....	۸۴
جمع‌بندی.....	۹۴

فصل دوم: حافظه و فرهنگ

فرهنگ و حافظه جمعی چشم‌اندازهای مقایسه‌ای.....	۱۰۱
بری شوارتز	
تاریخ، یادبود و حافظه.....	۱۰۲
دو چشم‌انداز.....	۱۰۴
آیا حافظه واقعاً یک نوع برساخت است؟.....	۱۰۶
ابداعات.....	۱۰۸
حافظه و فرهنگ.....	۱۱۰
حافظه، شأن، و شرافت.....	۱۱۳
تفاوت‌های فرهنگی در حافظه تروما.....	۱۱۶
چشم‌اندازهای جدید.....	۱۱۸

بخش دوم: حافظه و فرهنگ در ایران

فصل یکم: دین، سنت و حافظه

مناسک یادبود، مناسک ابداع خود: مدارس مذهبی صفویه و حافظه جمعی شیعیان.....	۱۲۵
مریم مؤذن	
زمینه‌مندسازی حافظه فرهنگی شیعه.....	۱۲۹
مدارس صفویه و بزرگداشت حافظه فرهنگی شیعیان.....	۱۳۰
ارزش‌های آموزشی مناسک یادبودی.....	۱۳۵
مدارس و انسجام اجتماعی.....	۱۳۶
بازشکل دادن به حافظه فرهنگی تشیع.....	۱۳۹

داستان‌سرایی، تاریخ و حافظه عمومی در ایران پیش از اسلام.....	۱۶۱
فیلیپ جی. کرینبروک	
حافظه و دین در ایران، تحولات و چشم‌اندازها.....	۱۸۱
نعمت‌الله فاضلی و محمد رسولی	
مقدمه.....	۱۸۱
۱. کاربرد رویکرد و روش «تحلیل فرهنگی».....	۱۸۲
۲. دین و گفتمان حافظه در ایران پیشامدرن.....	۱۸۶
۱-۲. حافظه دینی در دوران پیشامدرن ایران.....	۱۸۶
۱-۱-۲. مشخصه‌های بنیادین اکولوژی حافظه‌ای در ایران پیشامدرن.....	۱۹۰
۳. دین و گفتمان حافظه در ایران دوران مدرن.....	۱۹۳
۱-۳. حافظه دینی در دوران مدرن ایران.....	۱۹۴
۱-۱-۳. تکنولوژی‌های حافظه‌ای سواد (چاپ) در ایران مدرن؛ تحول در اکولوژی حافظه‌ای.....	۱۹۵
۲-۳. گفتمان تاریخ و پیدایش دولت ملی در ایران.....	۱۹۷
۳-۳. سیاست حافظه و بازآبداع دین در حافظه ایرانیان.....	۲۰۰
۱-۳-۳. سیاست حافظه در دوران قاجار؛ نبرد حافظه‌ها.....	۲۰۳
گفتمان نواندیشی دینی.....	۲۰۷
۲-۳-۳. سیاست حافظه در دوران پهلوی؛ حافظه ملی و ظهور ضد-حافظه‌ها.....	۲۱۳
۳-۳-۳. دین و گفتمان حافظه در جامعه پساانقلابی ایران؛ از حافظه‌های مقاومت تا حافظه مسلط.....	۲۲۱
۴. دین و گفتمان حافظه در ایران امروز (چشم‌اندازها).....	۲۲۴
۱-۴. تکنولوژی‌های حافظه دیجیتال (الکترونیک) در ایران امروز؛ دو تحول دیگر در اکولوژی حافظه‌ای.....	۲۲۵
۲-۴. حافظه دینی در ایران امروز؛ افول کلان‌حافظه‌ها و ظهور حافظه‌های متکثر.....	۲۲۷
۵. جمع‌بندی و بحث.....	۲۳۰

فصل دوم: مدرنیته، ملیت و حافظه

از روایت تاریخ تا برساخت حافظه: نقش عکاسی در انقلاب مشروطه ایران.....	۲۳۹
الهه هلیگ	
عکس و ملت‌سازی.....	۲۴۳

۲۴۷.....	عکاسی و نجات تاریخ
۲۵۲.....	تصویرپردازی ایرانیان «بیدار»
۲۵۸.....	نمایش قدرت
۲۶۷.....	از عکس ها تا «شیء» - تصویرهای یادبودی
۲۷۴.....	بهره سخن: تخیل یک ملت
۲۸۳.....	حافظه و ملت: یادبودها و بر ساخت حافظه تحت حکومت رضا شاه
افشین مرعشی	
۲۹۰.....	رابیندرانات تاگور
۲۹۰.....	شعری نه از این یا آن نوع، بلکه تخیلی
۳۰۳.....	جشن هزاره فردوسی
۳۲۱.....	گذشته پیشااسلامی همچون بخشی از حافظه ملی ایرانیان
کاتجا فولمر	
۳۲۲.....	شالوده تاریخی استفاده از گذشته ایرانیان همچون وسیله ای برای تمایزیابی
۳۲۵.....	به یادآوری از خلال فرایندهای مناسکی سنتی و اجراهای عامه
۳۳۱.....	نقش زبان، ادبیات و تبلیغات دولتی
۳۳۱.....	دوران قاجار و جنبش مشروطه
۳۴۰.....	جمع بندی
۳۵۱.....	واژه نامه

پیشگفتار

جامعه‌شناسی حافظه از بدو پیدایش خود به‌عنوان حوزه‌ای متمایز از جامعه‌شناسی، تمرکز خود را بر روی این مطلب می‌گذارد که به‌یادآوری‌ها و فراموشی‌های اجتماعی چگونه انجام می‌گیرد. در این حوزه از این صحبت می‌شود که افراد در درون بسترهای اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی است که به یاد می‌آورند.

اولین بارقه‌های مطالعه حافظه به‌عنوان امر اجتماعی به اوایل قرن بیستم و زمانی که جامعه‌شناسی در حال شکل گرفتن بود برمی‌گردد. دورکیم در مطالعه خود دربارهٔ ادیان در جوامع ابتدایی نتوانست از نقش حافظهٔ جمعی در ایجاد تداوم و استمرار اقوام مورد مطالعه با گذشته‌شان غفلت کند. باوجوداین اولین تلاش‌های خودآگاهانه برای مطالعه حافظه ذیل جامعه‌شناسی به‌وسیلهٔ موریس هالبواکس ایجاد شد. او با طرح این ایده که گرچه حافظه عمل فردی است اما هرگز از زمینه‌ها و چهارچوب‌های اجتماعی‌ای که افراد بدان تعلق دارند جدا نیست، زمینهٔ اولیهٔ مطالعه حافظه را به‌عنوان موضوع جامعه‌شناسی هموار نمود. نکتهٔ شایان ذکر این است که جامعه‌شناسی دهه‌ها از مطالعه حافظه غفلت نمود. درواقع، بعد از تلاش‌های صورت گرفته از طرف هالبواکس دیگر هیچ‌گاه تلاش آگاهانه‌ای برای مطالعه حافظه در درون جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی صورت نگرفت.

به نظر می‌رسد طرح مجدد حافظه در ادبیات جامعه‌شناختی تنها در نتیجه تحولی گسترده‌تر در پارادایم جامعه‌شناسی رخ داد که از رهگذر آن موضوعات و حوزه‌های جدیدی برای این رشته تعریف شد. در نتیجه این تحول، در دهه‌های اخیر جامعه‌شناسی موضوع مورد مطالعه خود را از بررسی ساختارهای کلان، به سمت فرهنگ و زیست‌جهان انسان‌ها و زندگی روزمره جوامع تغییر داده است.

بنابراین، همه آنچه در معنای گسترده آن جزو داشته‌ها، اندوخته‌ها و سرمایه‌های فرهنگی جامعه قرار می‌گیرد به یکباره و در پرتو رویکرد و روش گفت‌وگو، اهمیت دوباره در جامعه‌شناسی یافتند. این تحول پارادایمیک در نتیجه محور قرار گرفتن دستاوردهای علم زبان‌شناسی برای علوم انسانی و اجتماعی پدید آمد. در این تحول انسان‌ها کلاً به عنوان سازه‌های فرهنگی و معنایی در نظر گرفته می‌شدند که ابعاد و ساحت‌های زندگی اجتماعی و زیست‌جهان آن‌ها نیز به تبع موضوع، در قالب‌های تفهیمی و تفسیری قابل مطالعه است.

در نتیجه پیدایش پارادایم فرهنگ در علوم اجتماعی و انسانی یک بار دیگر زمینه‌ای مشترک به وجود آمد که از طریق آن رشته‌هایی که به صورت متمایز شکل گرفته بودند به یکدیگر نزدیک گردند. پارادایم فرهنگ در واقع، دوباره همه علوم انسانی را بر محور انسان به یکدیگر پیوند داد. لذا اگر تا پیش از این مطالعه گذشته به علم تاریخ سپرده شده بود و مطالعه حافظه اصولاً به دلیل آنکه تخیل مردم از گذشته تحریف و غیرقابل اعتماد شده است ارزش و اهمیتی نداشت، از این پس و با اهمیت یافتن سبک زندگی و فرهنگ و زیست‌جهان مردم، مطالعه حافظه اجتماعی نیز به دلیل آنکه حافظه اصولاً حاصل انباشت تجربیات و میراث تاریخی انسان‌ها و جوامع بود در این تغییر پارادایمیک مورد توجه تحقیقاتی قرار گرفت؛ لذا مشاهده می‌شود که از این زمان زمینه برای مطالعه حافظه به عنوان تجربیات و میراث فرهنگی جوامع از گذشته‌شان (از خلال صورت‌های فرهنگی کلامی و آیینی) در جامعه‌شناسی بیش از پیش هموار شد.

از این رو، منابع فراوانی در ادبیات حافظه جمعی در حال شکل‌گیری است که به‌ویژه به بررسی منابع و صورت‌های فرهنگی و حافظه در درون جوامع مختلف اختصاص یافته است. متأسفانه به‌رغم ادبیات روبه‌رشد بین‌المللی در این زمینه، در کشور ما خلأی تئوریک و به‌ویژه میدانی و تجربی در زمینه جامعه‌شناسی حافظه وجود داشته است. فلسفه کتاب حاضر نیز در این چهارچوب، گسترده‌تر و ضرورتی که برای تدوین منبع پایه‌ای برای مطالعه جامعه‌شناسی حافظه در ایران بود، قابل درک است. از خصیصه‌های اصلی کتاب این است که تأکید اصلی آن در ارتباط با حافظه و فرهنگ در درون تاریخ و جامعه ایران است. بنابراین، می‌توان آن را همسو با چهارچوب اصلی تحقیق و برنامه پژوهشی مطالعات حافظه در غرب در چهارچوب پارادایم فرهنگ قرار داد.

در این کتاب سعی شده است که پس از ارائه کلیات و مباحث مقدماتی دربارهٔ با حافظه جمعی و مفاهیم و رویکردها و چالش‌های اصلی تئوریک آن، بخش اصلی آن، به مطالعه حافظه در زمینه فرهنگ و جهان زیسته ایرانیان در طول تاریخ اختصاص داده شود. از مزایای کتاب این است که ساختار آن به‌گونه‌ای طراحی شده که به‌ویژه در توضیح و تبیین حافظه در ایران، تحولات آن از دوران سنتی به مدرن و نیروهای اجتماعی محرک آن (از جمله دین و ملیت) مورد بررسی قرار گیرند. چون به نظر می‌رسد در کتاب‌های دیگر در ارتباط با حافظه جمعی در ایران^۱ به اندازه کافی به مباحث تئوریک و تاریخی دربارهٔ ادبیات حافظه پرداخته شده است، در این کتاب با تأکید بر فرهنگ بیشتر بر کاربرد این ادبیات در جامعه و بستر ایران پرداخته شده است. در واقع، این تلاش را از این جهت شاید بتوان اولین تلاشی دانست که به مطالعه تجربی حافظه در ایران در قالب یک منبع دانشگاهی، پرداخته است.

۱. برای نمونه، بنگرید به:

میتزال، باربارا (۱۳۹۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی حافظه*، ترجمه محمد رسولی، تهران، انتشارات تیسرا.

در باب طرح کتاب

در این کتاب، سعی شده است که بحث جامعه‌شناسی حافظه در دو بخش کلی ارائه گردد. انتخاب این طرح درواقع، به این دلیل صورت گرفت که اولاً بتواند یک چهاچوب نظری و مفهومی برای درک ادبیات حافظه اجتماعی ارائه کند و ارتباط حافظه و فرهنگ را روشن کند - این بخش به‌عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بخش بعدی یعنی حافظه و فرهنگ در ایران نگاشته شده است، گرچه تدوین این کتاب به گونه‌ای است که مطالعه مستقیم بخش دوم کتاب نیز امکان‌پذیر و برای خوانندگان محترم قابل فهم است. و ثانیاً بتواند فهم مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی در ارتباط با حافظه در ایران و به‌ویژه ارتباط آن را با قدرت و نیروهای اجتماعی در ایران روشن کند.

درواقع، تقسیم‌بندی کتاب به بخش‌ها و فصول معین از منطق روشنی پیروی می‌کند:

در بخش اول، کلیات، هدف از نوشتارهای سه‌گانه این است که خواننده با مفاهیم و نظریه‌های بنیادی در مطالعات حافظه اجتماعی آشنا گردد تا از طریق تجهیز به این ادبیات امکان تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی حافظه در ایران برای او میسر گردد.

□ از این رو، نوشتار نخست، به قلم جفری اولیک، در ارتباط با خود مفهوم حافظه جمعی بحث می‌کند، تاریخچه‌ای از شکل‌گیری این مفهوم به دست می‌دهد و به ریشه‌شناسی آن در آثار بنیان‌گذار این حوزه، موریس هالبواکس می‌پردازد. او معتقد است که به‌رغم وجود اصطلاحات معادل با حافظه جمعی که در ادبیات کلاسیک شکل گرفته است، تنها زمانی این مفهوم در معنای درست خود به کار می‌رود که به‌صورت چترگونه، حساسیت‌برانگیز و وسیع به کار رود. او برای آنکه از ابهام مفهومی حافظه جمعی بکاهد حافظه جمعی را معادل با اعمال (به‌خاطر‌آوری‌ها، به‌یاد‌آوری‌ها، بازنمودها، بزرگداشت‌ها، مناسبت‌ها، ندامت‌ها، اغماض‌ها، انکارها، تکذیب‌ها، عقلانی‌سازی‌ها، بهانه‌ها،

به رسمیت شناختن‌ها و بسیاری از موارد دیگر) و محصولات (داستان‌ها، مناسک، کتاب‌ها، مجسمه‌ها، نمایش‌ها، سخنرانی‌ها، تصویرها، عکس‌ها، ثبت‌ها، مطالعات تاریخی و نظایر آن) یادمانی به کار می‌برد.

□ *زروباول*، در نوشتار دوم حدود و میدان جامعه‌شناسی حافظه را روشن می‌سازد. سپس با ذکر شواهد و مقال‌های فراوان و با زبانی ساده برخی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در این حوزه را همچون «زمینه اجتماعی به یادآوری»، «اجتماعی شدن یادمانی»، «اجتماعات یادمانی حافظه»، «مکان‌های اجتماعی حافظه»، و «نبردهای یادمانی» توضیح می‌دهد.

□ در نوشتار سوم ورچ و رودریگر دوباره دشواری‌های تعریف حافظه جمعی را به عنوان یک مفهوم یادآوری می‌کنند و به جای آن به برخی از تقابل‌ها می‌پردازند که در به دست آوردن ذهنیت روشن‌تر از اینکه حافظه جمعی دقیقاً به چه چیزی راجع است، کمک می‌کند. تقابل‌های به بحث گذاشته شده در مقاله آن‌ها شامل تقابل حافظه جمعی در برابر به یادآوری جمعی، تقابل تاریخ در برابر به یادآوری جمعی و در نهایت تقابل به یادآوری فردی در برابر به یادآوری جمعی است. فهم فرایندهای یادآوری و فراموشی از خلال این تقابل‌ها از نظر نویسندگان این نوشتار به ما کمک می‌کند از خطر افتادن در کژاندیشی‌های مفهومی در ارتباط با حافظه جمعی بپرهیزیم.

در فصل دوم از بخش حافظه و فرهنگ، شواترز در نوشتاری به واکاوی رابطه درهم تنیده بین حافظه و فرهنگ می‌پردازد. هدف از آوردن این نوشتار برای این بخش، که در واقع پیش‌زمینه‌ای برای بخش اصلی و گسترده‌تر حافظه و فرهنگ در ایران است، نشان دادن این مهم است که هر فرهنگی با تکیه بر تجربیات تاریخی و میراث گذشته خود به گونه‌ای منحصر به فرد عمل می‌کند. از طرف دیگر، حافظه و پویایی‌های آن نیز باید در بستر گسترده‌تر فرهنگ یک اجتماع مورد مطالعه قرار گیرد. این فرهنگ است که تعیین می‌کند چه چیزهایی از تاریخ و گذشته یک ملت ارزش به خاطر سپردن و یا فراموش کردن دارد. شواترز با تکیه بر تجربیات کشورهای آسیایی نشان می‌دهد که در این کشورها، به دلیل تاریخ‌ها و سرگذشت‌های متفاوت، نظام‌های معنایی و نمادین متفاوتی

شکل گرفته است که شیوه‌های به یادآوردن و فراموش کردن یکسره متفاوتی از تجربه آشنا و در دسترس غربی فراهم می‌کند. درواقع در نظر او به یادآوری و فراموشی در فرهنگ‌های آسیایی ریشه در مواجهه و درک عاطفی و ارزشی از گذشته‌شان دارد که بسیار متفاوت از آن چیزی است که در فرهنگ ماتریالیستی غربی رؤیت می‌شود. در نظر گرفتن این تفاوت‌های فرهنگی در تولید، انباشت و انتقال حافظه راه را برای مطالعه تفاوت‌های فرهنگی در جامعه‌شناسی حافظه می‌گشاید.

بخش بعدی کتاب که در ارتباط با حافظه و فرهنگ در ایران است درواقع می‌خواهد به توسعه و تعمیق این رویکرد شواترز بپردازد که برای بحث در ارتباط با حافظه جمعی نیاز به رویکرد درون فرهنگی به حافظه است. بنابراین مطالعه حافظه در ایران به عنوان منبع تولید، انباشت و انتقال اطلاعات باید برپایه تجربه تاریخی و بستر فرهنگ ایران، حیات حافظه و نیز پویایی‌ها و تحولات آن در گذر زمان مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

در این کتاب، که درواقع از نخستین تلاش‌ها برای شرح و تدوین حافظه فرهنگی درباره ایران است، مطالعه حافظه در ایران بر دو محور اصلی صورت گرفته است: دین و ملیت. درواقع دو فصل از این بخش حول این محورها تدوین و سازمان یافته‌اند. آنچه این دو محور را برای بحث درباره حافظه فرهنگی در ایران اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، تحول فرهنگی جامعه ایران از دوران پیشامدرن به دوران مدرن است.

در دوران پیشامدرن هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی برپایه اسطوره‌ای و مذهبی شکل می‌گرفت. به این صورت که انسان خود را بخشی از نظام طبیعی، فرهنگی و اجتماعی بزرگ‌تر از پیش موجود در نظر می‌گرفت و در هماهنگی و تناسب با آن ارتباط خود را با انسان، جهان و زندگی تنظیم می‌کرد. از این رو، دین و در معنای وسیع‌تر، سنت معیار عمل و گفتمان غالب در ایران پیشامدرن بود.

در جامعه ایران پیشامدرن، انسان ایرانی رویدادها، انسان‌ها و چیزهای پیرامون خود را با ارزش‌ها، الگوها و میراث دینی درک و فهم می‌کرد. دین

همچون نظام کامل معنایی (گفتمان) در نظر گرفته می‌شد که خود را از طریق هژمونی فرهنگی به جامعه ایران پیشامدرن تحمیل می‌کرد و نگرش او را نسبت به جهان انسان، و هستی شکل می‌داد. از این رو، برای کنکاش در حافظه دینی ایرانیان سه نوشتار انتخاب گردیده است که یکی از آن‌ها، دین و حافظه؛ تحولات و چشم‌اندازها، نوشتاری مشترک از نگارنده و دکتر نعمت‌الله فاضلی است.

□ در نوشتار اول، براساس یک مطالعه تجربی این امر نشان داده می‌شود که چگونه نخبگان سیاسی و فرهنگی جامعه صفویه (روحانیون) دین را در جهت مقاصد سیاسی و مذهبی خودشان استفاده می‌کردند. با وجود این، از نقاط قوت این نوشتار این است که نشان می‌دهد حتی زمانی که تکنولوژی اصلی حافظه‌ای دین است (آیین‌ها، جشن‌ها و اعیاد و داستان‌ها و روایات و غیره) چگونه حافظه مسلط از طرف قشرهایی از جامعه به چالش کشیده می‌شود. بنابراین، از یک طرف در این نوشتار از صورت‌بندی‌های هژمونیک غالب حافظه در دوارن مدرن سخن به میان می‌آید و هم از حافظه‌های مقاومت و نبرد حافظه‌ها در این دوره که ارزش و اهمیت آن را برای درک پویایی‌های حافظه. در دوره صفویه دو چندان می‌کند.

□ در نوشتار دوم که بیشتر بر سنت به عنوان منبع حافظه تأکید شده است، بر این نکته تأکید می‌گردد که تولید، انباشت و انتقال حافظه در دوران پیشامدرن ایران، براساس یک رابطه دو سویه شکل می‌گیرد. از یک سو، فرستنده محتوای حافظه (که همچون مخزن ذخیره اطلاعات است) و از طرف دیگر گیرنده حافظه. به نظر می‌رسد که کروینبروک در این نوشتار، قدم در راه مطالعاتی برداشته است که قائل به الگوی مخاطب فعال در شکل ارتباطات و مناسبات انسانی هستند. اصولاً در فرهنگ‌های شفاهی از آنجا که هیچ منبعی برای ثبت (همچون نوشتار) وجود ندارد، حافظه دستخوش مذاکره و چانه‌زنی‌های مداوم است. از این رو، قدرت گفتمان مسلط برای تحمیل منظومه معنایی خود همواره به چالش کشیده می‌شد.

□ در نوشتار سوم، که تنها نوشتار تألیفی این مجلد است، الگوها و

روندهای حافظه دینی ایرانیان در یک فرایند طولانی از تاریخ و فرهنگ ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. نگارندگان بیشتر درصددند تا براساس تکنولوژی‌های حافظه‌ای در هر دوره‌ای، حیات و پویایی حافظه را در اکولوژی‌های شفاهی، سوادمحور (چاپ) و دیجیتال (الکترونیک) تئوریزه کنند. از این رو، با تکیه بر رویکرد و روش «تحلیل فرهنگی» نقش مناسبات قدرت در هر یک از اکولوژی‌های حافظه‌ای در تولید، انباشت و انتقال اطلاعات و دانش‌ها و مناسک دینی بررسی خواهد شد. رویکرد و روش «تحلیل فرهنگی» در این نوشتار، از این مزیت برخوردار است که زاویه نگاه را از منابع تاریخی و یا اسنادی که محور بحث آن‌ها بیشتر نخبگان جامعه هستند به پایین می‌اندازد و میدان تحلیل را به حوزه مردم و سبک زندگی و زیست‌جهان آن‌ها از جهان پیرامون می‌کشاند.

در ارتباط با محور دوم یعنی «ملیت» لازم به ذکر است که اصولاً مهم‌ترین تغییر در جامعه ایران شاید شکل گرفتن دولت - ملت باشد که از دوران قاجار و صدر مشروطیت آغاز گشت و در دوره پهلوی کامل شد. درواقع این تغییر ساختاری در جامعه ایران یک تغییر گفتمانی نیز بود، زیرا ظاهراً مدلول ملت دیگر اجتماع مؤمنین و مسلمانان نبود بلکه اعضای یک واحد سیاسی بود که در قلمرو مشترک در کنار هم می‌زیستند، این یعنی تحول در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی یک فرهنگ در ارتباط با فهم او از انسان، جهان و زندگی. در اینجا انسان ایرانی دیگر خود را همچون بخشی از طبیعت درک نمی‌کرد بلکه خود را همچون یک انسان مدرن طراح و آفریننده آن می‌دانست که باید در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی نظام جایگزینی را برای خود به وجود بیاورد. لذا می‌توان گفت ورود به دوران مدرن در ایران همسو بود با تحولات عظیم ساختاری در نظام‌های دلالت و معنا در میان ایرانیان، به‌ویژه در درک از خود به‌عنوان یک اجتماع آزاد در حق تعیین سرنوشت. از این رو، باز هم در سه نوشتار سعی شد ابعاد این تحول گفتمانی در حافظه ایرانیان مورد بحث و بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه حال مطلق و گذشته مطلق وجود ندارد و این‌ها صرفاً بازسازی مفهوم و معنای

ارتباط انسان با زمان است. این سه نوشتار درواقع، دوباره به این نکته مهم در رویکرد حال‌گرا (در مطالعات حافظه) گریز می‌زند و از این منظر به تاریخ می‌پردازد که اصولاً حال و گذشته دو پدیده منفک از یکدیگر نیستند. از اولین آموزه‌های ادبیات حافظه، که برای اولین بار هالبواکس آن را در کتاب چهارچوب‌های به‌یادآوری اجتماعی مطرح ساخت این بود که انسان در در فرایند تولید و بازتولید معنا همواره بین گذشته و حال در رفت‌وآمد است: حال همواره در امتداد گذشته برای اعضای یک فرهنگ معنادار است و گذشته نیز در سایه نظام‌های هنجارین و ارزشی حال درک، تفسیر و بازتفسیر می‌شود.

□ در نوشتار نخست فولمر از این صحبت می‌کند که ایرانیت و میراث روایی و آیینی ایران باستان در طول اعصار و قرون به آیندگان منتقل گردیده است. او با بررسی کوتاه از مظاهر ایرانیت در دوران اسلامی به دوران مدرن می‌رسد که در آن نویسندگان، روشنفکران و ادبا در دوران قاجاریه با تکیه بر ابزارهای سنتی و مدرن، سعی در برساخت یک هویت ملی ایرانی متناسب با نیازها و شرایط روز کرده‌اند. او همچنین به نقش دولت‌های پهلوی در ایجاد پشتوانه تاریخی و تثبیت حافظه ملی ایرانیان در جهان دولت - ملت‌ها اشاره می‌کند.

□ در نوشتار دوم، بر نقش میراث بصری (عکس‌ها و کارت‌پستال‌های دوران مشروطه) در خلق تصویر ملت ایران پرداخته می‌شود. نویسنده در این نوشتار با تعدیل تئوری‌های ملیت (ازجمله تئوری اندرسون) به این نکته می‌پردازد که چگونه ایرانیان با تکیه بر عکس‌ها و کارت‌پستال‌ها درک خودشان را به منزله اعضای یک ملت تثبیت کردند. نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که در میراث بصری به‌جامانده از دوران مشروطه برای اولین بار مردم توانستند به جای حاکمان در قاب عکس‌ها و کارت‌پستال‌ها ظاهر شوند و با تحلیل موشکافانه از این میراث بصری (رست‌ها، بافت اجتماعات، زیرنویس عکس‌ها و غیره) تولید حافظه‌های مقاومت را در دوران مشروطه مورد مذاقه قرار می‌دهد.

□ و اما در آخرین نوشتار از این بخش افشین مرعشی، به استفاده دولت

متمرکز پهلوی اول از تاریخ و میراث گذشته ایرانیان در راستای تشکیل هویت و حافظه نوین ایرانیان با تکیه بر نمادگرایی یادبودی در این دوران می‌پردازد.

لازم است از آقای دکتر نعمت‌الله فاضلی که همواره مشوق نگارنده در کندوکاوها و تحقیقات بیشتر در حوزه نوظهور مطالعات حافظه در ایران بودند، همچنین به سبب تلاش‌های ارزنده‌شان جهت مشارکت در نوشتن مقاله‌ای وزینی در این کتاب تشکر و قدردانی کنم.

همچنین تشکر ویژه تقدیم می‌گردد به کلیه نویسندگان این کتاب، که نوشتارها، مقالات و مطالب ارزشمند خود را برای انتشار در این کتاب در اختیار این جانب گذاشتند.

سرانجام مراتب سپاس خود را به آقای دکتر وریا میرزایی که علاوه بر به اشتراک گذاشتن دیدگاه‌های خود در ارتباط با جوانب این کتاب، وظیفه خطیر ویراستاری علمی کتاب را برعهده گرفتند، تقدیم می‌دارم.

محمد رسولی

بخش یکم: کلیات

فصل یکم:

جامعه‌شناسی حافظه: زمینه‌ها، مفاهیم، رویکردها

از حافظه جمعی تا جامعه‌شناسی اعمال و محصولات یادمانی^۱

جفری اولیک^۲

چکیده

به‌رغم وجود کارهای مهمی که در رشته‌های مختلف، در حوزه‌های کلیدی و در بسترهای جغرافیایی گوناگون انجام گرفته است، مطالعات حافظه هنوز به شکل فعالیت نامتمرکز، فرا رشته‌ای و بدون پارادایم باقی مانده است. ما در این نوشتار، به منظور از میان برداشتن پراکندگی موجود، سه بحث مهم را طرح خواهیم کرد، سستی مفید، تعریف‌های عملیاتی و شالوده‌ای که برای کارهای بعدی راهگشا باشد. لذا ابتدا به نسب‌شناسی فعالیت‌هایی خواهیم پرداخت که

۱. این نوشتار ترجمه‌ای است از منبع زیر:

Olick, Jeffrey (2008), *From Collective Memory to the Sociology of Mnemonic Practices and Products*, in: Erl, Asterid, Nunning, Ansgar, *Media and Cultural Memory*, Pp.251-161, Berlin, Walter de Gruyter.

۲. جفری اولیک (Jeffrey K Olick): جامعه‌شناس آمریکایی و استاد جامعه‌شناسی و تاریخ و مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه ویرجینیای آمریکا است. او یکی از چهره‌های شناخته‌شده جامعه‌شناسی در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی و نظریه اجتماعی است و اخیراً آثار و فعالیت‌های زیادی در حوزه بینارشته‌ای مطالعات حافظه داشته است.

در رشته مطالعات حافظه صورت گرفته است؛ سپس، برخی از مجادله‌هایی را که بر سر تعریف مفهوم حافظهٔ جمعی در گرفته است، از نظر خواهیم گذراند و در ادامه، ضمن ترسیم رویکردی تاریخی، به ارزیابی آن دسته از نظریات جامعه‌شناختی خواهیم پرداخت که در زمینهٔ ایستایی و پویایی در حافظهٔ اجتماعی طرح شده‌اند.

مقدمه

جامعه‌شناسی گذشته‌نگر^۱ همچون جامعه‌شناسی در کل، به این مسئله می‌پردازد که چگونه گفتارها و رفتارهای ما، خواه به صورت افراد و خواه در جمع، از خلال آمیزه‌ای از سنت‌ها، تخیلات، منافع و فرصت‌هایی که اغلب نامحسوس بوده اما تحوّل مستمر خصوصیت اصلی آن‌ها است، شکل می‌گیرند. در هر صورت، یکی از عمده‌ترین مشکلات این بوده است که مفاهیم مفیدی شکل گیرند که به کمک آن‌ها بتوان تمایز بین انواع مختلف گذشته‌نگری، فارغ از اینکه این تمایزات معرفت‌شناسانه باشد و یا نهادی و یا حتی جوهری را نشان داد. در سال‌های اخیر، چهارچوب‌های روشنفکرانه و مفاهیم ملازم با آن افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. برای مثال، در فرانسه «تاریخ ذهنیت‌ها»^۲ رویکرد «روان‌شناسی جمعی» را در تاریخ فرهنگی دنبال می‌کرده است. هدف از تاریخ فرهنگی - که تاریخ را در برابر بلند طبعی‌های تاریخ روشنفکری و تمرکزهای اقتصادی و جمعیت‌شناختی رایج در تاریخ اجتماعی صورت‌بندی می‌کند - فهم «مفاهیم جمعی و تخیلی موجود در اعمال انسانی بوده است که از دوره‌ای به دورهٔ دیگر متفاوت است» (شارتیه: ۳۰-۲۷). در این رویکرد، تخیل تاریخی و یادبود جزئی از «مجموعهٔ کاملی از ایده‌ها، آرمان‌ها و احساساتی هستند که اعضای گروه اجتماعی را به هم پیوند می‌دهند» (گولدمن، به نقل از شارتیه، ص ۳۲)؛ موضوعی که به خودی خود، برای مطالعه ارزشمند است.

بسیاری از مورخان و دانشمندان اجتماعی در آلمان بر آن شدند تا برای

1. sociology of retrospection

2. history of mentalities

هدایت تحلیل‌ها، مفهوم فلسفی قدیمی‌تر «خودآگاهی تاریخی»^۱ را احیا کنند (مهم‌ترین شخصیت در این زمینه یورن راسن^۲ است). در برخی برداشت‌ها - به‌خصوص برداشت‌هایی که غرق در انتزاعات هگلی از مفهوم روح تاریخی و جوهرهای فرهنگی موجود در تاریخ هستند - «خودآگاهی تاریخی» تقریباً مترادف با هویت جمعی است. در برداشت‌های دیگر، خودآگاهی تاریخی تا اندازه‌ای محدود به خلق مربوط می‌شود و یا بحث بر تصاویری از گذشته که در فرایندهای سیاسی شکل گرفته‌اند (نک: لوکاج). در اینجا «خودآگاهی تاریخی» به مفهومی گره خورده است که «سیاست تاریخ»^۳ نامیده می‌شود؛ اصطلاحی که به نقش تاریخ در سیاست و نقش سیاست در تاریخ اشاره دارد.

باوجود این، اردوگاه دیگر از اصطلاح نامناسب ولی مفید «تاریخ یادمانی»^۴ استفاده می‌کند، که «برخلاف اصل علم تاریخ، دل‌نگران گذشته به معنای واقعی کلمه نیست، بلکه تنها به گذشته‌ای اهمیت می‌دهد که به یاد آورده شود» (آسمن: ۸-۹). تاریخ یادمانی طرفدار نظریه انتقال فرهنگی است، نظریه‌ای که به ما کمک کند تاریخ را نه به صورت «یاوه‌ای که بعد از یاوه‌های دیگری رخ داده است» - آن‌طور که آرتور لاجوی^۵ بیان کرده - و نه به صورت مجموعه‌ای از مراحل عینی، بلکه به صورت فرایندهای فعال معنابخش در گذر زمان - و یا به عبارت دیگر، «عمل پیوسته تخیل بازسازنده» - در نظر آوریم (آسمن، ص ۱۴). به زبان مبدع این اصطلاح «فقط از خلال بازاندیشی تاریخی - یادمانی است که تاریخ از کارکرد خود به عنوان شکلی از به‌یادآوری آگاه می‌گردد» (آسمن: ۲۱). اصطلاحات دیگر شامل «اسطوره سیاسی» (تودور)، «سنت» (شیلز)، «تاریخ عمومی» (پورتر بنسان، بری یر، روزن تسوایک)، «تاریخ شفاهی» (پاسرینی؛ تامپسون) و «میراث» (لاونثال) می‌شود. هر یک از این اصطلاحات، انعطاف مختص به خود را به موضوع دارند و برچسب‌های متعددی ادبیات علمی را متمایز می‌کند. برخی از نویسندگانی که از این اصطلاحات استفاده

1. geschichtsbe-wusstsein

2. Jörn Rüsen

3. geschichtspolitik

4. mnemohistory

5. Artur Lovejoy

کردند، [برای اشاره به این حوزه]، «حافظه جمعی» را به عنوان اصطلاح و یا برچسب جامع تر برای حوزه مورد مطالعه انتخاب کرده اند، دیگران به مثبت بودن مشارکت مفهومی حافظه جمعی اعتراض کرده اند. برای مثال، گدی و الام (۳۰) استفاده از آن را همچون «عملی اختلال گرانه و مزاحمت آمیز...» در نظر می گیرند «که خودش را همچون سنگی مذاب در درون قالب های از پیش موجود می ریزد...» و از این طریق «به گونه ای اجتناب ناپذیر تمایزات ظریفی را که [تاکنون به خوبی جواب گوی] تحقیقات [تاریخی] بوده است، از بین می برد». همان طور که خواهیم دید من نیز با این اتهام موافقم که حافظه جمعی مجموعه متنوعی از فرایندها، اعمال و محصولات گذشته گرانه را یک کاسه می کند؛ با وجود این، به عنوان یک مفهوم حساسیت برانگیز^۱ و نه یک مفهوم عملیاتی معتقدم که اگر حافظه جمعی نه به عنوان یک نقطه پایان بلکه اگر به عنوان نقطه شروع در نظر گرفته شود، می تواند سؤالات مفیدی برانگیزد؛

به نظر می رسد، به رغم وجود این مجموعه غنی از مفاهیم و سنت ها - که هر کدام به شیوه خودشان مفید بوده اند - در سال های اخیر، اکثر قاطع بحث ها ذیل عنوان «حافظه جمعی» صورت گرفته است. حافظه جمعی - یا به یادآوری اجتماعی و یا جمعی - نیز مانند «ذهنیت»، «خودآگاهی تاریخی»، «تاریخ یادمانی» و اصطلاحات دیگر، توجه ما را به سوی موضوعاتی جلب می کند که در قلب زندگی سیاسی و اجتماعی معاصر قرار گرفته اند، از جمله بنیادهای تابعیت گروهی و نیز شیوه هایی که از خلال آن ما تجربه های جمعی را در گذر زمان معنادار می کنیم. اما به نظر من حافظه جمعی این کار را به شیوه سودمند انجام می دهد؛ شاید به طور متناقض به این دلیل وسعت مفهوم و عدم دقت [این اصطلاح]. من نیز به دلیل قدرت عمومی حساسیت برانگیزی که در «حافظه جمعی» نهفته است، در آثار خودم (به عنوان مثال، آن طور که از مفهوم «حافظه جمعی» در کتاب در خانه جلال استفاده کردم) از این مفهوم همچون راهنما استفاده کرده ام. با این حال، مهم

است که برای کاوش در این پرسش که «حافظهٔ جمعی» چه نوع حساسیت‌هایی ایجاد می‌کند و چرا، وقت گذاشته شود.

از حافظهٔ فردی تا حافظهٔ جمعی

حافظه، آن‌گونه که عقل سلیم حکم می‌کند، اساساً پدیده‌ای فردی است. [اصلاً] چه چیزی شخصی‌تر از به‌یادآوری ممکن است وجود داشته باشد؟ به‌یادآوری فرایندی است که اصولاً در جهان فردی و در خلوت سر ما نیز اتفاق می‌افتد، اما ما آن را به همان اندازه در گفت‌وگو با دیگران تجربه می‌کنیم. حتی زمانی که ما «به خاطر می‌آوریم»، این فرایند را اغلب همچون پیشکش کردن تصاویری از گذشته - که در کنج ذهنمان جا خوش کرده‌اند - به جهان بیرونی تجربه می‌کنیم. ما می‌توانیم در اوج تاریکی شب و در زمانی که در بزرگراه مشغول رانندگی هستیم و یا زمانی که نیم‌توجهی داریم به شنیدن گفت‌وگویی که اصلاً دربارهٔ چیز دیگر است، به یاد آوریم. لذا می‌توان گفت که آسیب‌های مغزی‌ای که احتمالاً در اثر آلزایمر و یا هر عارضهٔ روانی دیگری به وجود آمده است، یقیناً عیوب درونی هستند - و نه اجتماعی - که از به‌یادآوری درست ممانعت می‌کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد حافظه - و یا با بسط معنا، فراموشی - نه تنها اساساً امری شخصی است بلکه باید همانند تجربهٔ درد، بنیادی و تجربیدی در نظر گرفته شود. بنابراین، زمانی که ما به حافظهٔ اجتماعی یا جمعی ارجاع می‌دهیم چه چیزی ممکن است در نظر ما باشد؟

اصطلاح حافظهٔ جمعی در دورهٔ معاصر عمدتاً در آثار جامعه‌شناس فرانسوی، موریس هالباکس^۱، به‌ویژه در کتاب ارزشمندش، چهارچوب‌های اجتماعی حافظه - که در سال ۱۹۲۵ م. منتشر شده - به کار رفته است. هالباکس در پرداختن به مقولهٔ حافظهٔ جمعی بینش‌های دو شخصیت مهم فرانسهٔ اواخر قرن نوزدهم را در یکدیگر ترکیب کرده است: هنری برگسون^۲

1. Maurice Halbwachs

2. Henri Bergson

فیلسوف و امیل دورکهایم^۱ جامعه‌شناس. دغدغه هر دوی آن‌ها - گرچه هر یک به شیوه‌ای متفاوت به دنبال آن بودند - «پیشرفت» «تمدن‌های» اروپایی بود. مارک بلاک^۲ نیز - که همکار هالباکس و از اهالی استراسبورگ بود - اولین بار در سال ۱۹۲۵ م. و نیز بعدها در کتابی که در زمینه جامعه فئودالی نوشته بود، از اصطلاح حافظه جمعی استفاده کرد. البته، لازم به ذکر است که از زمان یونان باستان، حافظه همواره مشغله فکری متفکران اجتماعی گوناگون بوده است (در این رابطه به خصوص نک: کولمن). باوجود این، تنها در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم شاهد سر بر آوردن رویکرد اجتماعی متمایز به حافظه جمعی هستیم. خود من، اولین استفاده صریح و روشنی که تا کنون از این اصطلاح دیده‌ام مربوط به هوگوفن هافمنشتال^۳ است. او در سال ۱۹۰۲ م. زمانی که از «نیروی پلید نیاکان اسرارآمیز ما که در درون ما است» و «لایه‌های انبوه حافظه جمعی ذخیره شده [در ما]» صحبت می‌کرد، اصطلاح حافظه جمعی را به شکلی آشکار به کار گرفت (به نقل از شیدر، ص ۲). بااین حال، این بیشتر توهمی شاعرانه بود تا بذر نظریه‌ای جامعه‌شناختی درباره حافظه.

در اواخر قرن نوزدهم، نیروهای قدرتمندی به نام علم، نظم و تدبیر ظهور نمودند که هدف آن‌ها غلبه بر مسئله ذهنیت‌گرایی، داوری و عدم ثبات بود. برای مثال، از دیدگاه نخبگان سیاسی و تجاری اختلاف زمان‌های محلی مانع فعالیت‌های آن‌ها بود. مسئله اختلاف زمانی - همانند خطوط مختلف راه آهن - جزو مهم‌ترین موانع در راه تجارت و قدرت روبه‌رشد سیاسی به شمار می‌رفت (در این رابطه به خصوص نک: کِرن). از این روی، نخبگان نیز تمام کوشش خود را مصروف داشتند تا زمان را یکدست کنند. یک نمونه از این کوشش‌ها ابداع زمان جهان‌گستر (ساعت گرینویچ) و تقسیم‌بندی دنیا به نواحی زمانی مختلف بود. پیشرفت‌های علمی نیز، که در ورای تغییرات ظاهری، قواعد لایتغیر را کشف کرده بود، از این پروژه‌های یکسان‌ساز و وحدت‌بخش حمایت

1. Émile Durkheim

2. Marc Block

3: Hugo von Hofmannsthal

می‌کرد. افزون بر این، سنت فلسفی نیز برای مدت‌های طولانی هواخواه نوشته‌های عینیت‌گرایانه بود که در آن تنوع تجربی یک توهم محض بود که در پس آن وحدت‌های مفهومی کامل وجود داشت.

هنری برگسون فیلسوف، که تا اندازه‌ای تحت‌تأثیر برداشت‌های رمانتیکی بود که این جهان مفهومی جدید را به طریقی بی‌حاصل می‌دانست، کلیه نوشته‌های عینیت‌گرایانه را رد کرد و [در عوض] استدلال کرد که تنها منبع معرفت فلسفی حقیقی ذهنیت‌گرایی است. برگسون نیز مانند دیگر متفکران عصر خود نسبت به عقلانیت روزافزون و نیروی وحدت‌بخش علم به وحشت افتاد. برای مثال، نویسندگانی چون فروید^۱ و پروست^۲ دل‌مشغول حافظه شدند، زیرا پیوندهای معنادار ما با گذشته، خواه فردی و خواه جمعی، درست در عصری که تاریخ از خلال علم تاریخ، زندگی‌نامه‌نویسی، و دیگر اشکال ثبت به‌صورت عینی سامان می‌یافت، از دست می‌رفت (نک: برگسون، تردیمان، کرن). در نتیجه، برگسون تحلیل فلسفی رادیکالی از تجربه‌ی زمان انجام داد که در آن حافظه را به‌عنوان ویژگی مرکزی آن برجسته کرد. برخلاف برخی نوشته‌ها که حافظه را اندوخته‌ای غیر فعال در نظر می‌گیرد، برگسون به‌یادآوری را به‌عنوان عملی فعال مشخص کرد. بدین‌گونه بود که برگسون مفهوم حافظه را برای هالبواکس و دیگر نظریه‌پردازان آینده ساخته و پرداخته کرد. کارهای او توجه هالبواکس را به‌سوی تفاوت میان برداشت‌های عینی و ذهنی از حافظه جلب کرد. در شکل‌های جدید ثبت و ضبط، زمان و تاریخ ثبت شده به‌صورت یکدست و استاندارد اندازه‌گیری می‌شد، حال آنکه حافظه‌ی شخصی همچنان مقوله‌ای به‌شدت متغیر بود که گاه دوره‌های کوتاه را با جزئیات زیاد و دوره‌های طولانی را صرفاً به‌صورت طرح‌های مبهم ثبت می‌کرد. گذشته از این، اخیراً *اویاتار زروباوول*^۳ نشان داده است که این محدوده‌ی توجه متغیر وجه مشخصه‌ی حافظه‌ی اجتماعی نیز هست.

1. Sigmund Freud

2. Marcel Proust

3. Eviatar Zerubavel

پس از برگسون، تجربه متغیر از حافظه، برای هالبواکس نیز جالب به نظر می‌رسید.

دورکیم نیز همانند برگسون معتقد بود برداشت‌های عینیت‌گرایانه درباره فضا و زمان قانع‌کننده نیستند. اما دورکیم برخلاف برگسون تنوع مقوله‌های مفهومی را در دگرگونی‌های صورت گرفته در تجربه ذهنی افراد قرار نمی‌داد، بلکه معتقد بود ریشه این تنوعات را باید در تفاوت بین انواع سازمان‌های اجتماعی سراغ گرفت. برگسون برداشت‌های ماتریالیستی و عینیت‌گرایانه از زمان را رد می‌کرد و تنوع تجربه‌های هر شخص را جای آن می‌نشانده، حال آنکه دورکیم آن‌ها را با ارجاع شیوه‌هایی که جوامع براساس آن برداشت‌های متفاوتی از زمان دارند، رد می‌کرد: صورت‌های زمانی - مانند سایر مقوله‌های بنیادی - نه از حقایق استعلایی و نه از ذهنیت‌های مادی بلکه از حقایق اجتماعی به دست می‌آیند. به همین سان، این صورت‌ها نه بر حسب تجربه‌های ذهنی بلکه براساس صورت‌های متغیر ساختارهای اجتماعی دگرگون می‌شوند. به زعم دورکیم، عینیت‌گرایی و همگون‌سازی شیوه‌های عمده‌ای بودند که براساس آن، جوامع مدرن به سطوح فردگرایی و تخصصی شدن فزاینده پاسخ می‌دادند. بنابراین، از طریق پیوند زدن نظم شناختی (برداشت زمانی) به نظم اجتماعی (تقسیم کار) دورکیم چهارچوبی جامعه‌شناختی برای مطالعه تغییرپذیری حافظه - که [برای اولین بار] برگسون آن را مطرح کرده بود - برای هالبواکس فراهم می‌کند.

میراث هالبواکس

هالبواکس پرسمان‌سازی^۱ حافظه و زمان را در اثر مبتدی خود درباره حافظه جمعی، از برگسون وام گرفت اما آن را از زاویه جامعه‌شناختی دورکیمی مورد بررسی قرار داد. (نک: مارسل و موسچیلی در همین کتاب). البته، مسیرهای دیگری نیز به علاقه معاصر به به‌یادآوری جمعی و یا اجتماعی وجود دارد. از